

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»
سال سوم/ شماره اول / بهار ۱۳۹۴
جلوه‌های بلاغی آیات گفتگو در سوره‌ی اعراف
حسین مهتدی^۱

چکیده

سوره‌ی اعراف با ۲۰۶ آیه، به عنوان دومین سوره‌ی بزرگ قرآن کریم، بیشترین آیات مربوط به گفتگو را به خود اختصاص داده است؛ به طوری که هم طرفین گفتگو و هم موضوعات و اسلوب‌های گفتگو در این سوره متنوع است. در این مقاله نگارنده بعد از بیان مقدمه‌ای درباره‌ی معنای لغوی و اصطلاحی «محاورة»، مقاله را به دو بخش بررسی اسلوب‌های انشایی و خبری تقسیم می‌کند، و در هر بخش به بررسی جلوه‌های بلاغی آیات گفتگو می‌پردازد، و به این سؤال پاسخ می‌دهد که کدام مباحث بلاغی در آیات گفتگو در سوره‌ی اعراف بیشترین کاربرد را دارند؟ نگارنده سعی نموده است تا تمام جلوه‌های بلاغی بکار رفته در این آیات را بیان نماید. با بررسی این آیات به این نتیجه می‌رسیم که طرفین گفتگو بیشتر از اسلوب انشایی طلبی در قالب امر، نهی، استفهام و ندا بهره برده‌اند که اکثر آنها از معنای اصلی خود خارج شده و در معنای دیگری بکار رفته است. همچنین اسلوب‌های خبری بیشتر از نوع طلبی و انکاری می‌باشند. از مسائل بلاغی دیگری که در این گفتگوها استفاده شده است می‌توان به، مجاز، ایجاز، اطناب، التفات، قصر و اسلوب حکیم، طباق، تزییل، ایضاح بعد از ابهام و تفصیل بعد از ایجاز، انواع عطف، حذف، کاربرد جمله فعلیه و اسمیه و تقدیم و تأخیر اشاره کرد. از گفتگوهای مهم سوره‌ی اعراف می‌توان به گفتگوهای پیامبران خدا و اقوام آنها اشاره کرد که با بررسی این گفتگوها به اسرار تشابه اسلوبی آنها پاسخ داده می‌شود. نگارنده در این مقاله با استفاده از شیوه‌ی استقرائی و توصیفی - تحلیلی بر اساس ترتیب آیات سوره‌ی اعراف به بررسی جلوه‌های بلاغی، آیات گفتگو در سوره‌ی اعراف می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: سوره‌ی اعراف، گفتگو، محاورة، سبک‌شناسی، بلاغت.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۵

^۱ - نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر mohtadi@ut.ac.ir

مقدمه

در ابتدا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی کلمه‌ی «محاوره» پرداخته می‌شود:

معنای لغوی «حوار»: «حوار» از ریشه‌ی «حَوَرَ» به معنی بازگشت از چیزی به چیز دیگر است، در لسان العرب چنین آمده است: «كَلَّمْتُهُ فَمَا رَجَعَ إِلَيَّ حَوَّاراً وَحَوَّاراً وَمُحَاوَرَةً وَحَوَّيراً وَمُحَوَّرَةً، أَيْ: جَوَّاباً، وَمَعْنَى الْحَوَّارِ هُوَ رَدُّ الْجَوَابِ، وَالْمُحَاوَرَةُ: الْمَجَاوِبَةُ، وَالتَّحَاوَرُ: التَّجَاوُبُ، وَهَمَّ يَتَحَاوَرُونَ، أَيْ يَتَرَاوَعُونَ الْكَلَامَ، وَالْمُحَاوَرَةُ: مَرَاجَعَةُ الْمُنْطِقِ وَالْكَلَامِ فِي الْمَخَاطَبَةِ» (ابن منظور، ۲۰۰۳م، ماده حَوَرَ). و راغب اصفهانی در این زمینه می‌گوید: «المحاورة والحوار: ردّ و بدل شدن سخن یا جواب دادن و پاسخ دادن و پاسخ شنیدن است، و مصدر تحاور از این معنی است» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۵۵۸) بنابراین «حوار»: یعنی: رفت و برگشت سخن بین دو نفر یا دو گروه به صورت سؤال و جواب.

معنای اصطلاحی «حوار»: معنای اصطلاحی حوار از معنای تحت اللفظی آن جدا نیست زیرا در مفهوم اصطلاحی آن گفته‌اند: «گفتگو میان دو طرف یا بیشتر که هر کدام از آنها افکار و آراء خود را در آن گفتگو بیان می‌کنند و شواهد و دلایلی را برای توضیح و تبیین آراء خود برای رسیدن به نتیجه مشترک می‌آورند» (نحلاوی، ۲۰۰۱م: ۳۹) همچنین گفته شده: «گفتگوی میان دو نفر یا دو گروه، پیرامون موضوعی مشخص، که هرکدام از طرفین دارای دیدگاهی مختلف می‌باشد و هدف آنها رسیدن به حقیقت یا نزدیک کردن دیدگاهها است و این کار در فضایی دور از دشمنی و تعصب و با تکیه بر علم و عقل انجام می‌شود به طوری که هر کدام از طرفین آمادگی پذیرش حقیقت را دارند هر چند که بر طرف مقابل پیروز شده باشد» (عجک، ۱۴۱۸ق: ۳). بنابراین می‌توان چنین گفت که معنای اصطلاحی حوار عبارت است از گفتگوی بین دو گروه که در موضوعی با یکدیگر اختلاف نظر دارند و هر کدام از فکر و رأی خود دفاع می‌کند و با آرامش و احترام به رد نظر مخالف می‌پردازد.

سؤالات پژوهش: در پایان مقاله می‌توان به سؤالات زیر پاسخ داد:

- ۱- طرفین گفتگو در سوره‌ی اعراف شامل چه کسانی می‌شود؟، ۲- کدام اسلوب بلاغی در گفتگوهای این سوره بیشتر بکار رفته است؟، ۳- راز تشابه اسلوبی بکار رفته در گفتگوهای این سوره چیست؟

اهمیت پژوهش:

قرآن کریم با زیبایی‌های بلاغی و واژه‌هایی با معانی متنوع، از منابع مهم بلاغت به شمار می‌آید. در سوره‌ی اعراف جملات انشایی شامل طلبی از قبیل امر، نهی، استفهام، تمنی، ندا، و غیر طلبی شامل تعجب و ذمّ دیده می‌شود و از طرف دیگر جمله‌های خبری با انواع مختلفش بکار رفته است که هر کدام از آنها از مقتضای ظاهر حال خود خارج شده و در معنایی غیر از معنای اصلی خود بکار رفته‌اند همچنين این سوره دارای زیبایی‌ها و تصویرهای هنری دیگری از قبیل قصر و حصر، ایجاز، اطناب، التفات و اسلوب حکیم است بنابراین همه این مسائل باعث گردیده که جنبه‌های بلاغی حوار «گفتگو» منبعی مهم برای پژوهش باشد.

پیشینه‌ی پژوهش:

با پژوهش و تحقیق در منابع متعدد – در حد علم و آگاهی این جانب – تاکنون پژوهشی در مورد بررسی شیوه‌های «حوار» (گفتگو) در سوره‌ی اعراف که مسائل بلاغی آن مورد ارزیابی قرار گرفته باشد، یافت نشد ولی به برخی از کتاب‌ها و مقالاتی که پیرامون اسلوب «حوار» (گفتگو) در قرآن کریم انجام پذیرفته است اشاره می‌شود: ۱- «منهج الحوار فی القرآن الکریم»، از ابی زید الإدريسی، تأکید نویسنده در این کتاب بر این است تا با بررسی اهداف و شیوه‌های مختلف گفتگو در قرآن به این موضوع اشاره کند که «اسلام بر موضوع گفتگو با سخت‌ترین دشمنان تأکید دارد و دیگران را به گفتگو دعوت می‌کند و این کار را ابتدا از خود شروع می‌کند» (الإدريسی، بی‌تا: ۱۰۶) بدون اینکه نویسنده به جنبه‌های ادبی و بلاغی آن بپردازد؛ ۲- «الحوار فی القرآن، نماذج ومبادئ» از زکی المیلاد (الریاض، ۲۰۰۹م)؛ ۳- «منهجية الحوار فی القرآن الکریم» اثر محمد عبداللطیف (المکتبة الإسلامية، القاهرة، ۲۰۰۴م)؛ ۴- «من بلاغة الإقناع فی الحوار فی سورة یس» اثر ایمن ابو مصطفی (الإمارات العربیة، دبی، ۲۰۰۹م) نویسنده فقط به موضوعات تفسیری آن پرداخته و به جنبه‌های بلاغی آن کمتر اشاره کرده است؛ ۵- کتاب دیگری با عنوان: «منهجية الحوار الجدلی فی القرآن الکریم والسنة النبویه» (أحمد الطعان، دار ابن کثیر، دمشق، ۲۰۰۳م) نویسنده به بررسی تفاوت میان حوار و جدل و شاهد مثال‌های قرآنی آن پرداخته است و به جنبه‌های بلاغی آن نپرداخته است؛ ۶- «الحوار القرآنی فی سورة نوح» اثر یحیی زمزمی (دار التریبة والتراث، الریاض، ۱۴۱۹ش)؛ ۷- «الحوار فی القرآن الکریم» اثر علامه محمد حسین فضل الله (دار الملائک، بیروت، ۱۹۹۶م)، او بیشتر به جنبه‌های اخلاقی

و اجتماعی گفتگو از منظر قرآن پرداخته است؛ ۸- مقاله‌ای از اسحاق رحمانی با عنوان: «دراسة عن أسلوب الحوار في القرآن الكريم» (مجله النور للدراسات الحضارية والفكرية، ۲۰۱۱م، شماره ۴) به جنبه‌های عقلی و اخلاقی موضوع گفتگو از نظر قرآن و اسلام پرداخته است؛ ۹- «درآمدی توصیفی تحلیلی بر شیوه‌های گفتگو در قرآن کریم (رویکرد اخلاقی و زبانی)» مقاله‌ای از تورج زینی‌وند و همکاران (مجله پژوهش‌های اسلامی، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۰) ولی همه‌ی این پژوهش‌های انجام شده به جنبه‌های دینی، تفسیری و اخلاقی گفتگو و عبرت‌های حاصل از آن پرداخته‌اند و هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنبه‌های بلاغی آن نداشته‌اند.

آنچه درباره‌ی سوره اعراف لازم است بیان شود این است که: ۱- این سوره با ۲۰۶ آیه دومین سوره از نظر تعداد آیات بعد از سوره‌ی بقره می‌باشد؛ ۲- فراوانی و تنوع اسلوب گفتگو در این سوره است به طوری که کلمه‌ی «قال» همرا با مشتقاتش ۱۰۸ مرتبه در این سوره تکرار شده است (عبد الباقی، ۱۹۸م: ۷۰۴-۷۳۴) همچنین موضوعات گفتگو و طرفین گفتگو در این سوره بسیار متنوع است که عبارتند از: ۱- خدا و فرشتگان؛ ۲- خدا و ابلیس؛ ۳- خدا و آدم (ع)؛ ۴- خدا و بنی آدم؛ ۵- خدا و مشرکان؛ ۶- بهشتیان و جهنمیان؛ ۷- اصحاب اعراف و خدا و مؤمنان؛ ۸- خدا و کافران؛ ۹- نوح (ع) و قومش؛ ۱۰- خدا و قوم نوح (ع)؛ ۱۱- هود (ع) و قومش؛ ۱۲- صالح (ع) و قومش؛ ۱۳- مستکبرین و مستضعفین قوم صالح (ع)؛ ۱۴- لوط (ع) و قومش؛ ۱۵- شعیب (ع) و قومش؛ ۱۶- موسی (ع) و فرعون؛ ۱۷- فوعون و قومش؛ ۱۸- موسی (ع) و ساحران؛ ۱۹- موسی (ع) و قومش؛ ۲۰- موسی و هارون (ع)؛ ۲۱- موسی (ع) و خدا؛ ۲۲- خدا و محمد (ص)؛ ۲۳- خدا و قوم یهود. بنابراین درمی‌یابیم که گفتگوهای فراوانی در این سوره بکار رفته است. از آنجا که این گفتگوها کلام خدا، می‌باشد نگارنده را بر این واداشت تا به بررسی سبک‌شناسی بلاغی آن به پردازد.

اسلوب‌های بلاغی به کار رفته در گفتگوهای سوره‌ی اعراف به دو دسته تقسیم می‌شود که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم:

۱- اسلوب‌های انشایی:

اسلوب‌های انشایی گفتگو در سوره‌ی «اعراف» شامل امر، نهی، استفهام، ندا و تمنی می‌باشد که به ترتیب آیه به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱-۱- گفتگوی خدا با فرشتگان: (قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ) (اعراف، ۱۱) فعل امر «اسْجُدُوا» چون خطاب از خدا به فرشتگان است در معنای حقیقی خود بکار رفته و بر استعلا (برتری) دلالت می‌کند.

۱-۲- گفتگوی میان خدا و ابلیس: (قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ) (اعراف، ۱۳) دو فعل امر (اهْبِطْ) و (اخْرُجْ) دلالت بر تحقیر و اهانت ابلیس دارد، در کلمه‌ی (اهبط) استعاره وجود دارد چرا که فرود از مقام بلند و شریف (هبوط) به فرود از مکان بلند تشبیه شده است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۳۵) ابلیس در پاسخ به خدا در این گفتگو از فعل امر (انظرنی) استفاده می‌کند (قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) (اعراف، ۱۴) این امر (انظرنی) در این آیه که از زبان ابلیس بیان شده است از معنای حقیقی خود خارج شده است و دلالت بر دعا دارد زیرا درخواستی از پایین به بالا است؛ و از خدا درخواست می‌کند که به او مهلت دهد و تا روز قیامت او را نگیرد.

گفتگوی میان خدا و ابلیس ادامه می‌یابد و خدا می‌فرماید: (قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْهُومًا مَدْحُورًا) (اعراف، ۱۸) در این گفتگو بار دیگر فعل امر (اخرج) برای تأکید بر دستور خدا به ابلیس سرکش تکرار می‌شود و فعل امر در این دو آیه برای تحقیر، تهدید، طرد و سرزنش بکار رفته است.

۱-۳- گفتگوی خدا با حضرت آدم (ع)؛ خدا به آدم (ع) می‌فرماید: (وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ) (اعراف، ۱۹) در این آیه اسلوب‌های متعددی بکار رفته است. در ابتدا خدا با منادای (ویا آدم) و به‌دنبالش دو فعل امر (اسکن) و (فکلا) و سپس فعل نهی (ولا تقربا) آدم (ع) را مورد خطاب قرار می‌دهد - بیان این اسلوب‌های سه‌گانه در یک آیه خود دلالت بر بلاغت و اعجاز بیانی قرآن دارد- خدا در اینجا از حرف ندای (یا) و به دنبال آن به‌طور مشخص از منادا نام می‌برد (یا آدم)، تا بیان کند که آنچه بعد از آن می‌آید سخن مهمی است؛ زیرا آن دستوری است از طرف خدا به بنده‌ای از بندگانش: (اسکن أنت وزوجک الجنة) فعل امر (اسکن) دلالت بر تکریم و گرامیداشت حضرت آدم (ع) به اجازه‌ی ساکن شدن در بهشت دارد (ابن عاشور، بی‌تا، ۴۱/۸) یا به‌گفته‌ی دیگر مفسران امر در اینجا برای اباحه و مباح بودن است و امر تکلیفی نیست (رازی، ۲۰۰۴م، ج ۱۴، ۲۱۷) بنابراین امر در اینجا حقیقی نیست. در ادامه فعل امر مثنای (فکلا) آمده است، و این فعل امر نیز برای

اباحه و مباح بودن است و امر تکلیفی نیست (رازی، ۲۰۰۴م، ج ۱۴، ۲۱۷) و نه امری حقیقی. و گفتگو با فعل نهی (ولا تقربا هذه الشجرة) ادامه می‌یابد و هدف آن بازداري و ممانعت از انجام کاری است که از او درخواست کرده است و آن نهی حقیقی است زیرا اگر برای نصیحت و ارشاد بود نزدیک شدن به درخت ممنوعه نباید پیامدی برای آن دو داشته باشد؛ در حالی که در صورت نزدیک شدن آن دو به درخت ممنوعه آنها در زمره‌ی ظالمین قرار می‌گیرند به همین خاطر نهی در اینجا حقیقی است.

گفتگوی خدا با آدم (ع) ادامه می‌یابد و خدا می‌فرماید: (وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (اعراف، ۲۲) گفتگو با اسلوب استفهام آمده است (أَلَمْ أَنْهَكُمَا)، این استفهام از معنای حقیقی خود خارج شده و معنای تقریر آمیخته با توبیخ و سرزنش دارد و تأکید بر این نکته دارد که خدا شما را از این درخت نهی کرده است؛ در این گفتگو آدم و حوا در پاسخ به خدا می‌گویند: (قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (اعراف، ۲۳) آن دو در پاسخ خود از منادای (رَبَّنَا) برای استغاثه استفاده می‌کنند و «در حذف حرف ندا (یا) معنای تعظیم و بزرگداشت نهفته است همچنین در اینجا اعتراف به اشتباه خود دارند و توبه می‌کنند» (قرطبی، ۱۹۶۴: ج ۷، ۱۸۱). آلوسی در تفسیر خود می‌گوید: «حذف حرف ندا برای مبالغه در تعظیم است» (آلوسی، بی‌تا: ج ۸، ۱۰۲).

خدا در ادامه این گفتگو می‌فرماید: (قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ) (اعراف، ۲۴) در اینجا خدا از فعل امر به صورت جمع (اهبطوا) و نه مثنی (اهبطا) استفاده کرده است و این دلالت می‌کند که این فعل امر شامل آدم، حوا و ابلیس می‌شود، و در این اسلوب امر معنای استعلاء و برتری و همچنین عقاب و مجازات برای هر سه نهفته است.

۱-۴- گفتگوی میان خدا و بنی آدم: در ادامه گفتگو به خطاب خدا به بنی آدم منتقل می‌شود و می‌فرماید: (يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ) (اعراف، ۲۷) در آغاز آیه از اسلوب ندا (یا بنی آدم) استفاده شده که مراد از آن همه‌ی فرزندان آدم و نسل‌های او می‌باشد همچنین شامل مؤمنین و مشرکین می‌شود (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۵۷) آلوسی در تفسیر خود می‌گوید: «تکرار ندا در اینجا برای این است انسان کمال توجه به مضمون جمله‌ی بعد از آن داشته باشد» (آلوسی، بی‌تا: ج ۸، ۱۰۴) و در ادامه از فعل نهی بهره برده است (لَا

يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ) فعل نهی (لَا يَفْتِنَنَّكُمْ) از معنای حقیقی خود خارج شده است و معنای تحذیر، نصیحت و ارشاد می‌دهد. در ادامه خدا می‌فرماید: (وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلُوبَنَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (اعراف، ۲۸) در این جا با استفاده از همزه، از اسلوب استفهام تصدیقی که معنی انکاری می‌دهد، بهره برده است، «همزه در اینجا برای انکار و زشت شمردن آن چیزی است که به خدا نسبت داده‌اند، و اشاره به اینکه شایسته نیست که چنین باشد» (آلوسی، بی تا: ج ۸، ۱۰۶).

گفتگو از استفهام انکاری به اسلوب امر منتقل می‌شود: (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ) (اعراف، ۲۹) در این آیه دو فعل امر (اقیموا) و (ادعوه) در معنای حقیقی خود بکار رفته است و این دو فعل این معنا را افاده می‌کند که: «بر هر عبادت کننده واجب است که در عبادت خود و در بندگی برای خدا توجه خود را از غیر عبادت، و از غیر خدا منقطع سازد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ۷۳).

خدا در ادامه‌ی گفتگوی خود با بنی آدم از سه اسلوب انشایی منادا، امر و نهی استفاده می‌کند: (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) (اعراف، ۳۱) در ابتدا اسلوب ندای (یا بنی آدم) و بعد از آن سه فعل امر (خذوا وکلوا واشربوا) آمده است. در میان مفسران درباره‌ی (خذوا زینتکم) اختلاف نظر است که آیا (خذوا زینتکم) امر واجب است یا خیر؟ آلوسی معتقد است که این امر واجب نیست و می‌گوید: «ومعناه هذا التزین مسنون لا واجب» (آلوسی، بی تا: ج ۸، ۱۰۹) ولی بیشتر مفسران معتقد به وجوب این امر هستند (ابن عاشور، بی تا: ج ۸، ۷۲؛ شوکانی، ۱۹۹۳م: ج ۲، ۲۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ۶۳۸). دو فعل (وکلوا واشربوا) «برای اباحه و مباح بودن» آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۶۳۸؛ طوسی، بی تا: ج ۴، ۳۸۶)، به دنبال آن فعل نهی (لاتسرفوا) آمده است که با آن خدا انسان را از اسراف نهی می‌کند «و این نهی از معنای خود خارج شده و برای نصیحت و راهنمایی و برحذر داشتن انسان از زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن آمده است» (نسفی، بی تا، ج ۲، ۵۰).

۱-۵- گفتگوی خدا با مشرکان: (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَقَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَاْفِرِينَ) (اعراف، ۳۷) گفتگو با استفهام «فمن

«أظلم» آغاز شده است «این استفهام، برای تأکید مطلب و حقیقت آن اخبار است، همچنین بیان از بزرگی گناه کسی است که به خدا افترا می‌بندد و آیات او را تکذیب می‌کند، همچنین استفهام بهتر به جان مخاطب می‌نشیند» (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ۳۹۴، طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۶۴۳). و به دنبال آن استفهام دیگری (این) آمده است، کجایند بت‌هایی که می‌پرستیدید؟ و استفهام در اینجا از معنای اصلی خود خارج شده و برای استهزاء آنها و بت‌هایشان آمده است، یا برای تحدی و مبارزه طلبیدن آنها و بت‌هایشان در نجات دادن آنها است. طبرسی معتقد است: «منظور از این استفهام سرزنش آنها است، یعنی، چرا حالا بداد شما نمی‌رسند و از عذاب نجاتتان نمی‌دهند؟» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۶۴۳). خدا در جواب آنها می‌فرماید: (قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا) (اعراف، ۳۸) فعل امر «ادْخُلُوا» «یا امر حقیقی است و آن دستور خدا به داخل شدن آنهاست یا خبری است از قرار دادن آنها در زمره‌ی امت‌های گذشته بدون اینکه سخنی گفته باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ۴۴۴). عبارت «ادْخُلُوا فِي أُمَّةٍ»، دارای حذف و مجاز است و تقدیر آن: «ادخلوا فی النار مع أُمَّةٍ»، اما حذف بخاطر این است که عبارت (فی النار) را حذف کرده‌ایم. اما مجاز برای این است که (فی) را بر (مع) حمل می‌کنیم زیرا می‌گوییم: فی أُمَّةٍ أی مع أُمَّةٍ» (رازی، ۲۰۰۴: ج ۱، ۲۳۸). طبرسی معتقد است که عبارت «فِي أُمَّةٍ أی فِي جَمَلَةِ أَقْوَامٍ وَجَمَاعَاتٍ» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۴۴۴). در ادامه پیروان کافران به پیشروان آنها می‌گویند (قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ) (اعراف، ۳۸)، در این قسمت هم از اسلوب منادا (رَبَّنَا) استفاده شده است و فعل امر (آتِهِمْ) برای نفرین است یعنی از خدا می‌خواهند که گروه دیگر را عذاب مضاعف کند. پیشروان به پیروان گویند (وَقَالَتْ أَوْلَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ) (اعراف، ۳۹) در این آیه فعل امر (ذُوقُوا) از معنای اصلی خود خارج شده و دلالت بر اهانت و تحقیر می‌کند و در آن مجاز مرسل است زیرا عذاب چشیدنی نیست بلکه احساس کردنی است یعنی عذاب را با حس لامسه خود احساس کنید (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۹۶).

۱-۶- گفتگوی بهشتیان و جهنمیان: (وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) (اعراف، ۴۴) گفتگو با استفهام (هل) که استفهامی تصدیقی است آغاز شده است، و جواب آن به ایجاز نعم یا لا است و این ایجاز به خاطر ترسناک بودن جایگاه جهنمیان است که زبان‌شان بند

آمده و نمی‌توانند زیاد سخن گویند، در تفسیر مجمع البیان آمده است «منظور از استفهام در اینجا توبیخ و سرزنش است چرا که با این سؤال بهشتیان خوشحال و جهنمیان حسرت به دل می‌مانند» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۶۵۱). در تفسیر «التحریر و التنویر» آمده است: «استفهام در جمله‌ی (فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا) مجاز مرسل با علاقه‌ی لازمی است و این کار باعث متوجه نمودن مخاطبین به اشتباهشان می‌شود و باعث برانگیخته شدن احساس پشیمانی آنان نسبت به آنچه از دست داده‌اند می‌شود، و معانی مجازی که علاقه‌ی آن لازمی باشد، می‌تواند مثل کنایه متعدد باشد و قرینه‌ی مجاز: ظهور آن اصحاب الجنَّة يعلمون أنّ أصحاب النار وجدوا وعده حقا» (ابن عاشور، بی تا: ج ۸، ۱۰۵).

۱-۷- گفتگوی اصحاب اعراف با خدا و مؤمنان: (وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَأَتَّجِعُنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* وَنَادَى أَصْحَابُ اٰعْرَافٍ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَعْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ* أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ) (اعراف، ۴۷-۴۹) گفتگو با روی آوردن اصحاب اعراف به طرف خدا آغاز می‌شود و آن اسلوبی ندایی است (ربنا) و در آن استغاثه و دعا است که اصحاب اعراف از خدا می‌خواهند که آنها را با جهنمیان قرار ندهد، و این اسلوب ندا خالی از ادات ندا است و به ضمیر (نا) برای تعظیم خدا و تقرب به او اضافه شده است، به دنبال آن فعل نهی «لَأَتَّجِعُنَا» آمده است که از معنای اصلی خود خارج و برای دعا بکار رفته است؛ زیرا درخواستی است از مرتبه‌ی پایین (انسان) به خدا (بالا). استفهام در (أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ) برای تقریر و سرزنش است، و این که طرفین گفتگو در فعل امر (ادخلوا) چه کسانی هستند، میان مفسران اختلاف است؛ علامه طباطبایی معتقد است این سخن از طرف اصحاب اعراف به مؤمنین خطاب شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ۱۳۲)؛ و این امر از معنای اصلی خود خارج و برای اکرام و بزرگداشت آمده است.

در ادامه بار دیگر به گفتگوی میان جهنمیان و بهشتیان می‌رسیم: (وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ قَالُوا إِنَّ اللّٰهَ حَرَمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ) (اعراف، ۵۰) گفتگو با فعل امر (أفوضوا) آغاز شده است و این جمله‌ی انشایی از معنای اصلی خود خارج شده است و در معنای درخواست و التماس بکار رفته است.

۸-۱- گفتگو با سخن خدا با کافران ادامه می‌یابد: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ) (اعراف، ۵۳) استفهام در قسمت نخست آیه (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ) استفهامی غیر حقیقی و در معنای انکاری می‌باشد یعنی «آیا انتظار آنها غیر از این است که سرانجام کارها و نتایج رفتارهای زشت خود را بنگرند. بدیهی است که آنها چنین انتظاری ندارند، زیرا منکر به آن هستند. این مردم مؤمن هستند که در انتظار سرانجام و نتایج کارها هستند و به آن ایمان و اعتراف دارند» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۶۵۸) همچنین استفهام دوم (فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفَعَاءَ) از معنای حقیقی خود خارج شده و برای تمنی و آرزو آمده است یعنی: آرزو می‌کند که ای کاش شفیعانی داشتند که از آنان شفاعتگری کنند.

از این قسمت به بعد، گفتگو میان پیامبران و قوم آنها آغاز می‌شود و همه‌ی پیامبران مردم را بر یک حقیقت واحد دعوت می‌کند: یا قوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره.

۹-۱- گفتگوی میان نوح (ع) و قوم خویش: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) (اعراف، ۵۹) گفتگو با اسلوب ندای (یا قوم) آغاز می‌شود. «نوح (ع) به خاطر اینکه به مردم بفهماند که او خیرخواه آنان است و می‌خواهد مراتب دلسوزی خود را نسبت به آنان برساند، گفت یا قوم یعنی یا قومی ای قوم من» (طباطبایی، ۱۴۱۷ه: ج ۸، ۱۷۴) بعد از اسلوب ندا، فعل امر (اعبدوا الله) آمده است و این امری واجب و تکلیفی عینی است؛ زیرا قاعده‌ای اساسی همه‌ی ادیان آسمانی بر دعوت به یکتا پرستی استوار است و سیاق قرآن دلالت بر بکارگیری اسلوبی واحد با وجود اختلاف در برخی الفاظ در شیوه‌ی گفتگوی دعوت پیامبران دارد، یا قوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره؛ و این نشان از وحدت عقیده‌ی ادیان آسمانی است.

۱۰-۱- گفتگو میان خدا و قوم نوح (ع) با استفهام ادامه می‌یابد: (أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (اعراف، ۶۳) استفهام بکار رفته (أَوْعَجِبْتُمْ) در آغاز این آیه استفهامی است انکاری (ابن عاشور، بی تا، ج ۸، ۱۵۱) که بیان می‌کند که اگر مردی برای ارشاد و اصلاح قومی صمیمانه و دلسوزانه قیام کند، جای تعجب ندارد.

۱-۱۱- گفتگوی میان هود (ع) و قومش (عاد) با همان اسلوب: (وَإِلَىٰ غَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ) (اعراف، ۶۵) در این آیه همچون آیه ۵۹ اسلوب ندا (یا قوم) و فعل امر (اعبدوا الله) تکرار شده که شرح آن گذشت و این تکرارها بیان کند که همه‌ی پیامبران مردم را به خداپرستی دعوت می‌کردند. استفهام در (أَفَلَا تَتَّقُونَ) برای تشویق و برانگیختن است و معنای آن چنین است: «فهیلا تتقون، [چرا تقوی پیشه نمی‌کنید] والمراد به حَضَّهِمْ عَلَىٰ تَقْوَى اللَّهِ وَاتِّقَاءِ مَعَاصِيهِ» (طوسی، بی تا: ج ۴، ۴۴۱) قوم هود در ادامه به او پاسخ می‌دهند: (قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) (اعراف، ۷۰) آنها ادعای هود (ع) را با اسلوب استفهام انکاری (أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ.....) تکذیب کردند، و به دنبال آن اسلوب امر (فأتنا بما تعدنا) همراه با جمله‌ی شرط (إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) آوردند که همه‌ی اینها دلالت بر تحدی و مبارزه‌طلبی و جهل و تکبر آنها دارد.

شیوه‌ی دعای هود (ع) برای قومش با دعای نوح (ع) برای قومش متفاوت است، آنجا که نوح (ع) می‌گوید: (وَلَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ) در حالی که هود (ع) در این آیه می‌گوید (لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ) : (أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (اعراف، ۶۹) هر دو دعا با اسلوبی انشایی و با (لعل) شروع شده است ولی خطاب به خاطر موقعیت و مقتضای حال مخاطب و سیاق جملات قبل از آن متفاوت است، نوح (ع) به صورت (وَلَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ) (اعراف، ۶۳) برای آنها طلب رحمت می‌کند، زیرا مضمون کلام قبل از آن ترساندن آنها از عذاب بزرگ است (إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) (اعراف، ۵۹) و (أَنْصَحُ لَكُمْ) (اعراف، ۶۲)، ولی دعای هود (ع) به صورت (لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ) آمده است؛ زیرا سیاق کلام قبل از آن تأکید بر یادآوردی جانشینی آنان بعد از قوم نوح و یادآوری نعمت‌های خدا دارد، به همین خاطر از رستگاری آنها سخن می‌گوید و نمی‌توان جای (لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ) را با (لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ) عوض کرد.

گفتگو بین هود و قومش به صورت یک جدال قوی ادامه می‌یابد، هود می‌گوید: (قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَعَصْبٌ أُتْجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعْكُمْ مِنَ الْمُنْتَضِرِينَ) (اعراف، ۷۱) هود (ع) در این گفتگو با یک اسلوب استفهام تهکمی (أُتْجَادِلُونَنِي) قومش را به خاطر آنچه می‌پرستیدند، مورد خطاب قرار

می‌دهد «و عدم پذیرش دعوت و ادعای پیامبری او را امری زشت و قبیح می‌شمارد» (عمادی، بی‌تا؛ ج ۳، ۲۳۹). به دنبال این استفهام، هود (ع) با اسلوب امر (فانتظروا) آنان را به فرود عذاب الهی بر آنان تهدید می‌کند و این همان خروج امر از معنای حقیقی است.

۱-۱۲- گفتگوی صالح (ع) و قومش ثمود: صالح (ع) به قومش ثمود می‌گوید: (وَأَلِيَّ تَمُودُ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي الْأَرْضِ اللَّهُ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (اعراف، ۷۳) اسلوب انشایی با فعل امر (فذرورها) آغاز شده است که آن امری است استعلایی و دستور به عدم تعرض به شتر است، و بعد از امر از فعل نهی استفاده می‌کند: (ولا تمسوها بسوء)، «و آن انشایی طلبی است که به طور آشکار آنها را از آسیب رساندن به گاو باز می‌دارد چرا که در غیر این صورت عذابی بزرگ آنان را در پی خواهد داشت» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۲۰). صالح (ع) با اسلوبی انشایی متشکل از امر و نهی نعمت‌های خدا را به آنها یادآوری می‌شود: (وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْجِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) (اعراف، ۷۴) دو اسلوب امر (وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ) و (فادكروا آلاء الله) از معنای اصلی خود خارج شده و دلالت بر نصیحت و ارشاد و بیان از منت‌گذاری بر آنها می‌کند، «عطف فعل امر (اذكروا آلاء الله) بر (اذكروا إذ جعلكم ...) از باب عطف عام بر خاص است، زیرا در ابتدا آنها را به یادآوری دو نعمت امر می‌کند سپس آنها را به یادآوری همه‌ی نعمت‌هایی که توانایی شمارش آن‌را ندارند سفارش می‌کند و این به منزله‌ی تذییل است» (ابن عاشور، بی‌تا؛ ج ۸، ۲۲۱).

۱-۱۳- گفتگو میان کافران و مؤمنان قوم صالح (ع): این گفتگو با اسلوبی استفهامی ادامه می‌یابد: (قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنْ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ) (اعراف، ۷۵) «أتعلمون» اسلوب استفهامی است که از معنای اصلی خود خارج و معنای استهزاء و تحقیر می‌دهد. و بالاخره گفتگو به جدال و تحدی کشیده می‌شود: (فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ أَنتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) (اعراف، ۷۷) بسیاری از مفسرین معتقد هستند که «آنها با گفتن (أنتنا بما تعدنا) در نزول عذاب شتاب می‌کردند، یعنی ما کمترین واهمه‌ای از تهدیدهای تو نداریم و این تهدیدها همه بی اساس است» (ثعالبی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ۲۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۸، ۱۶۳؛ ابن

عطیه، ۲۰۰۱م: ج ۲، ۴۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ج ۵، ۱۰۲) و این فعل امر را برای تحدی و استهزاء و انکار قدرت و رسالت صالح (ع) آورده‌اند.

۱-۱۴- گفتگوی لوط (ع) و قومش: (وَأَلُوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ) (اعراف، ۸۰) استفهام در (أتأتون الفاحشه) استفهام انکاری و برای توبیخ و تحقیر آنها به خاطر کار زشتشان است. شوکانی در این باره می‌گوید: «أتأتون الفاحشه: أى الخصلة المتماذیة فی الفحش والقبح، قال ذلك إنكاراً علیهم وتوبیخاً لهم» (شوکانی، ۱۹۹۳م: ج ۲، ۲۵۳) همچنین (أتأتون) در معنای مجازی خود بکار رفته و به معنای (أتعلمون) است و کل عبارت (أتأتون الفاحشه) کنایه از ارتکاب کار زشت آنان است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۱۷۸) ولی قومش از آنجا که جوابی برای عمل خود نداشتند، با تکبر و گستاخی گفتند که او را از شهر اخراج کنید: (وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ) (اعراف، ۸۲) در این آیه فعل (اخرجوهم) در معنای حقیقی خود آمده است.

۱-۱۵- گفتگوی شعیب (ع) و اهل مدین، شعیب (ع) با اسلوبی انشایی و متشکل از ندا، امر و نهی اهل مدین را مورد خطاب قرار می‌دهد: (وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) (اعراف، ۸۵-۸۶) گفتگو مشتمل بر چهار فعل امر است، فعل (اعبدوا) در معنای اصلی خود آمده است و فعل (أوفوا) از معنای اصلی خود خارج و دلالت بر نصیحت و ارشاد دارد و فعل‌های (واذكروا وانظروا) نیز دلالت بر امتنان، یادآوری و پند گرفتن می‌کند.

همچنین گفتگو مشتمل بر سه اسلوب نهی است: (لا تبخسوا ولا تفسدوا ولا تقعدوا)، و همه‌ی اینها دلالت بر فصاحت و بلاغت کلام شعیب (ع) دارد و به شایستگی به او لقب «خطیب الأنبياء» داده‌اند؛ زیرا او با این افعال سعی در اقناع کردن قوم خود و باز داشتن آنها از نواهی الهی دارد، «بلاغت کلامش آنجا آشکار می‌شود که به ایجاز می‌گوید: (ولا تبخسوا الناس أشياءهم) در این سخن کوتاه معانی زیادی از جمله منع از غضب، دزدی، گرفتن رشوه، راهزنی و گرفتن اموال مردم از طریق نیرنگ، را در دربرمی‌گیرد» (رازی، ۲۰۰۴م: ج ۱۴، ۳۱۴).

شعیب در حالی که با پروردگارش مناجات می‌کند قومش را خطاب می‌کند: (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ) (اعراف، ۸۹) بعد از اسلوب ندا (رَبَّنَا)، اسلوب امر (افتح) آمده است که دیگر امر حقیقی نیست بلکه برای دعا می‌باشد، زیرا درخواستی از پایین به بالا است.

و شعیب (ع) گفتگوش را چنین پایان می‌دهد: (فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ) (اعراف، ۹۳) او گفتگو را با استفهام (کیف) که روی سخن با خودش است پایان می‌دهد، و می‌گوید: چرا به حال مردمی تأسف بخورم که کافر شدند و خود را مستوجب عذاب کردند! یعنی تأسف نمی‌خورم. پس استفهام برای انکار است یا استفهام برای نفی است زیرا می‌گوید بر چنین قومی تأسف نمی‌خورم زیرا تمام تلاش خود را برای آنها بکار گرفتم ولی آنها نپذیرفتند.

۱۶-۱- گفتگوی میان موسی (ع) و فرعون؛ شیوه‌ی گفتگو در اینجا کمی متفاوت می‌شود زیرا گفتگو میان موسی (ع) و فرعون سرکش است نه با قوم خود: (وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) (اعراف، ۱۰۴-۱۰۵). اسلوب انشایی در این گفتگو به صورت صنعت التفات بکار رفته است و آن التفات از ضمیر مفرد مخاطب (یا فرعون) به ضمیر جمع مخاطب (جنتکم) و سپس بازگشت به ضمیر مفرد مخاطب (فأرسل) می‌باشد. همچنین در آیه ایجاز به حذف نیز وجو دارد، زیرا حقیقتاً خبر برای مبتدای محذوف (انا) است و ایجاز به حذف یکی از زیبایی‌های بلاغت است. در این گفتگو موسی (ع) با اسلوب امر (أرسل) از فرعون درخواست کرد و فرعون با اسلوب شرط و امر پاسخ می‌دهد: (قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) (اعراف، ۱۰۶) فعل امر (فأت بها) از معنای اصلی خود خارج شده و دلالت بر تعجب و تحدی است. و در گفتگوی میان موسی (ع) و فرعون ایجاز حذف و قصر به‌طور فراوان مشاهده می‌شود.

۱۷-۱- گفتگوی میان فرعون و قومش: (بُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ * قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ) (اعراف، ۱۱۰-۱۱۱) در این گفتگو اسلوب استفهام (فماذا تأمرون) آمده است و استفهام حقیقی است، و جواب قومش دو فعل امر (أرجه وأرسل) که فعل امری است که از معنی خود خارج و معنی دعا می‌دهد؛ زیرا درخواست کننده که قوم فرعون باشد، از نظر مرتبه، پایین‌تر از فوعون است.

۱۸-۱- گفتگوی میان موسی (ع) و ساحران: (قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ) (اعراف، ۱۱۶) فعل امر در اینجا از معنای اصلی خود خارج شده است و معانی مختلفی می‌دهد از جمله: برای تحدی و مبارزه طلبی یعنی: أَلْقُوا إِنْ كُنْتُمْ مُحِقِّينَ، یا برای تهدید ساحران است یعنی: أَلْقُوا وَاسْتَرُونَ مَا سَيَحِلُّ بِكُمْ، یا به جهت اطمینانی که به خدا دارد برای تحقیر ساحران است.

۱۹-۱- گفتگوی موسی (ع) و قومش: (قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (اعراف، ۱۲۸) موسی (ع) قومش را با دو فعل امر (استعینوا و اصبروا) خطاب می‌کند و هر دو امر از معنای اصلی خود خارج شده و برای نصیحت، ارشاد و راهنمایی به کار رفته است. و گفتگو ادامه می‌یابد: (وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) (اعراف، ۱۳۸) در این آیه اسلوب طلبی متشکل از ندا (یا موسی) و امر (اجعل) می‌باشد که آن طلبی سخیف است که دلالت بر حماقت و جهالت آنها دارد، موسی (ع) در پاسخ به آنها می‌گوید: (قَالَ أَعْبُدُوا اللَّهَ الَّذِي بَدَأَكُمْ إِيَّاهُ وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ) (اعراف، ۱۴۰) اسلوبی استفهامی (أَعْبُدُوا اللَّهَ الَّذِي بَدَأَكُمْ إِيَّاهُ) که دلالت بر شدت انکار موسی (ع) همراه با تعجب و توبيخ او نسبت به درخواست آنان است.

۲۰-۱- گفتگوی میان موسی و هارون (علیهما): (وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) (اعراف، ۱۴۲) خداوند مقدر نموده بود که دو پیامبر در یک زمان باشد و گفتگویی میان آنان جریان داشته باشد، این گفتگو مشتمل بر دو فعل امر (اخلفنی و اصلح) و یک فعل نهی (ولا تتبع) است. حال این سؤال مطرح می‌شود چرا با وجود اینکه هارون (ع) پیامبر بود موسی (ع) او را امر و نهی نموده است؟ و آیا این امر و نهی حقیقی است؟ این در حقیقت یک نوع تاکید برای توجه دادن برادر به اهمیت موقعیت خود در میان بنی اسرائیل می‌باشد، و شاید این موضوع را نیز می‌خواست برای بنی اسرائیل روشن سازد، که در برابر اندرزشا و نصایح و رهبری‌های خردمندانه هارون، تسلیم باشند، و امر و نهی و اندرز او را بر خود سنگین نشمرند، و دلیل بر کوچکی خود ندانند، همانطور که هارون با آن مقام برجسته‌اش در برابر نصیحت و اندرز

موسی (ع) کاملاً تسلیم بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۶، ۳۴۲) بنابراین این امر و نهی از معنای حقیقی خود خارج شده و برای ارشاد و پند دادن و نصیحت است.

۱-۲۱- گفتگوی میان موسی (ع) و خدا: با مناجات موسی (ع) با پروردگارش، گفتگو به اوج خود می‌رسد (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) (اعراف، ۱۴۳) بعد از ندا (ربّ) دو فعل امر (أرني وانظر) در معنای دعا و التماس آمده است که نشان از شدت شوق موسی (ع) برای دیدار پروردگارش است، «مفعول دوم (أرني) برای واضح بودن و مبالغه در ادب حذف شده است، و تقدیر آن: (أرني ذاتك المقدسة) می‌باشد» (سمین حلبی، ۱۹۸۶م: ج ۵، ۴۴۹) خدا در پاسخ به درخواست موسی (ع) می‌فرماید: (قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ) (اعراف، ۱۴۴) دو فعل امر (خذ وکن) در معنای حقیقی خود یعنی استعلا آمده است زیرا فرمان از خدا به موسی است و در آن دو معنی قطعی بودن و تأکید نهفته است.

در ادامه بار دیگر به گفتگوی موسی و هارون می‌رسیم: (وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِيفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (اعراف، ۱۵۰) جمله‌ی (أَعْجَلْتُمْ) جمله‌ای انشایی و در قالب اسلوب استفهامی است که دلالت بر توبیخ و سرزنش می‌کند در اینجا در (ابن امّ) اسلوب ندا بکار رفته است که حرف ندا (یا) حذف شده است زیرا هارون (ع) دچار ترس و اضطراب شده بود (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۲۹۸) زمخشری در این اسلوب ندا می‌گوید: «(ابن) را به (الأم) اضافه کرد تا به این موضوع اشاره کند که آن‌دو از یک مادر هستند و از آنجا که مادرش زنی مؤمن بود و به خاطر او سختی‌های زیادی را تحمل کرده بود بنابراین اسم مادرش را به یادش آورد و با اینکار از او طلب مهربانی و بخشش کرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۶۱). بعد از ندا اسلوب انشایی دیگری در قالب دو فعل نهی (فلا تشمت بی‌الأعداء ولا تجعلني مع القوم الظالمين) آمده است و هر دو از معنای اصلی خود خارج شده و برای دعا به کار رفته است زیرا موقعیت هارون او را به گفتن آن وادار می‌کند موسی (ع) با فهمیدن حقیقت قلبش نرم می‌شود، و شروع به مناجات با

پروردگارش می‌کند: (قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (اعراف، ۱۵۱) دو فعل امر (اغفر) و (أدخل) در معنای دعا بکار رفته‌اند، گفتگو با دعا و مناجات موسی (ع) با خدا ادامه می‌یابد (وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ * وَكَتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ) (اعراف، ۱۵۵-۱۵۶) در این دو آیه سه اسلوب انشایی به صورت ندا در (ربِّ) و استفهام در (أتَهْلِكُنَا) و امر در (فاغفر) و (ارحم) و (اكتب) آمده است و این دلالت بر کثرت کاربرد اسلوب‌های انشایی در سوره‌ی اعراف دارد. «استفهام در (أتَهْلِكُنَا) برای انکار می‌باشد، یعنی: «لست ممن يفعل ذلك»، و گفته‌ی او دلالت بر اطمینان او به رحمت خدا دارد، و مقصود از آن استعطف و تضرع است، و همچنین گفته شده برای دعا و طلب است، یعنی: لا تَهْلِكُنَا، یا مقصود از استفهام، استفهام إعظام است گویی می‌گوید: وقد علم موسی أنه لا يهلك أحد بذنب غيره» (شوکانی، ۱۹۹۳م، ج ۲، ۲۸۶) بنابراین استفهام از معنای اصلی خود خارج و در معنای انکار، دعا، تعظیم، استعطف و تضرع به کار رفته است.

۱-۲۲- گفتگوی میان خدای تبارک و تعالی و حضرت محمد (ص): (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (اعراف، ۱۵۸) اسلوب ندای (یا ایُّها الناس) نه گروهی خاص بلکه همه‌ی مردم را مورد خطاب قرار داده است؛ زیرا خطاب از طرف حضرت محمد (ص) است که مبعوث به پیامبری برای همه‌ی بشریت است؛ بر عکس پیامبران قبل از او که مبعوث برای قوم خود یا شهر خود بودند. به همین خاطر با اسلوب انشایی (فَأَمِنُوا وَاتَّبِعُوهُ) مردم را به ایمان به خدا و نبوتش و پیروی از خود دعوت می‌کند، و گفتگو را با دعا و امید (لعلکم تهتدون) پایان می‌دهد.

طرفین گفتگو در این سوره بسیارمتنوع است، و مرتباً تغییر می‌کند بطوری که گفتگو به گفتگوی میان موسی (ع) و قومش منتقل می‌شود: (وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَنْزِلُ الْمُحْسِنِينَ) (اعراف، ۱۶۱) در این آیه سه فعل امر (اسکنوا و ادخلوا) برای اکرام و گرامی‌داشتن و فعل امر (کلوا) برای اباحه و امتنان، و فعل امر (قولوا) برای ارشاد و راهنمایی کردن آمده است.

۱-۲۳- گفتگوی میان خدا و یهود: (فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) (اعراف، ۱۶۶) فعل امر (کونوا) امر به آنها نیست، بلکه امر علیه آنها است؛ زیرا آنها با اراده‌ی خود میمون نشدند، بلکه با اراده و فعل خدا میمون شدند، و برای تسخیر (چیرگی) بر شنونده آمده است.

در ادامه بار دیگر به گفتگوی میان خدا و حضرت محمد (ص) می‌رسیم: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا) (اعراف، ۱۸۷) زمخشری می‌گوید «الساعة از اسماء غلبه است مانند النجم برای الثریا، و آیان اسم استفهام و معنی متی می‌باشد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ۱۸۳) گفتگو میان خدا و حضرت محمد (ص) ادامه می‌یابد: (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) (اعراف، ۱۹۹) در آیه سه فعل امر (خذ و أمر و أعرض) برای ارشاد و راهنمایی آمده است و آن سفارش‌هایی برای حضرت محمد (ص) و امتش است، که در واقع همه‌ی مکارم اخلاق را دربرمی‌گیرد. «در فعل امر (خُذْ) صنعت استعاره بکار رفته است زیرا فعل (أخَذْ) در اصل به معنی گرفتن چیزی به منظور استفاده کردن از آن یا زیان رساندنش به کار می‌رود مثلاً گفته می‌شود «أخذتُ العدوَّ من تلابیبه [یقه‌ی دشمن را گرفتم]» و به اسیر، اخذ (گرفته شده) گفته می‌شود بنابراین وقتی گفته می‌شود خذ العفو منظور تلبس به صفت عفو و عمل کردن به آن است نه گرفتن ظاهری همچون چیزهای دیگری که انسان از آنها استفاده می‌کند» (ابن‌عاشور، بی تا، ج ۸، ۳۹۹).

۲- اسلوب‌های خبری

همانطور که بر اساس ترتیب آیات به بیان اسلوب‌های انشایی پرداخته شد، به همان روش نیز به بررسی اسلوب‌های خبری پرداخته می‌شود:

۱-۲- گفتگو میان خدا و ابلیس: (قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) (اعراف، ۱۲) گفته‌ی ابلیس (أنا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین) اسلوبی خبری که از معنای اصلی خود خارج شده و معنای فخر و خود بزرگ بینی می‌دهد. این گفتگو ادامه می‌یابد (قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ) (اعراف، ۱۳) اسلوب خبر در اینجا از معنای اصلی به نفی، تهدید و تحقیر ابلیس خارج شده است (قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ)

(اعراف، ۱۵-۱۶) اسلوب خبری طلبی و متشکل از (إنّ) و (من المنظرین) است و (المنظرین) دلالت می‌کند بر اینکه منظرین دیگری غیر از او نیز وجود دارد.

خدا در ادامه به ابلیس می‌گوید: (قَالَ أَخْرَجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَذْخُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ) (اعراف، ۱۸) در اینجا اسلوب خبری با دو تأکید (لام قسم) و (نون تأکید ثقیله) برای تهدید و ترساندن ابلیس و پیروانش آمده است. (فَوَسَّوَسَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاءِيهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ) (اعراف، ۲۰) جملات خبری در این آیه همه به صورت ابتدایی و بدون تأکید آمده است. در عبارت (وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ) (اعراف، ۲۱) اسلوبی خبری از نوع انکاری است که با سه تأکید آمده است (قسم و إنّ و لام تأکید مزحلقه) و زمانی از این اسلوب استفاده می‌شود که مخاطب دارای انکاری شدید باشد، و ابلیس اصرار در اقناع آدم (ع) داشت به همین خاطر از سه تأکید استفاده کرد تا انسان را بفریبد و در این کار نیز موفق شد.

(قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (اعراف، ۲۳) در اینجا اسلوب خبری با بکارگیری شرط و دو تأکید (لام و نون تأکید) دلالت بر پشیمانی، حسرت، اعتراف صریح به گناه و امید به آمرزش الهی می‌کند، (قَالَ فِيهَا تَحْيُونَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ) (اعراف، ۲۵) تقدیم جار و مجرور در (فیهما ومنها) می‌تواند به دو دلیل باشد، ۱- برای حصر، ۲- برای تأکید در مضمون جمله‌ی ما بعد خود.

۲-۲- گفتگوی میان خدا و بنی آدم: (يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ) (اعراف، ۲۷) بعد از اینکه خدا بنی آدم را از فتنه و فریب شیطان برحذر داشت، حکم و تصمیم خود را با جمله‌های خبری مؤکد به (إنّ) آورده است یعنی ما شیطان را اولیاء کسی قرار می‌دهیم که ایمان ندارد ولی کسی که ایمان می‌آورد شیطان بر او تسلطی نخواهد داشت. (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) (اعراف، ۳۲) در این آیه اسلوب خبری است (هی) للذين آمنوا في الحياة الدنيا خالصة يوم القيامة که تعریضی است برای کسانی که زیورهای خدا را حرام کرده‌اند، و نصیحت و ارشاد

است برای مؤمنان، و ضمیر شأن (هی) برای تقریر و اثبات و تعظیم آمده است و کلمه‌ی (خالصة) تخصیص را بیان می‌کند.

(قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (اعراف، ۳۳) «گویا شنونده پس از شنیدن خطاب مباح بودن زینت و رزق‌های طیب و نیکو علاقه‌مند می‌شود به اینکه بفهمد غیر طیبات چه چیزهایی است» (طباطبایی، ۴۱۷ ق: ج ۸، ۸۶) در اینجا اسلوب خبری به صورت ایضاح بعد از ابهام و تفصیل بعد از ایجاز آمده است، زیرا در این آیه چیزهایی را که غیر طیب است به طور فهرست‌وار و خلاصه و به بیانی که شامل تمام انواع گناهان باشد بیان کرده است «و برای بیان آن از اسلوب قصر (اِثْمًا) استفاده کرد به این معنی که محرمات از نظر خدا همان زشتکاری‌ها و آن چیزهایی که با آن ذکر کرده است، می‌باشد نه آن زیور و زینت‌ها و چیزهای پاکی که شما حرام کرده‌اید بنابراین با این اسلوب قصر اعتقادات آنان را ابطال کرد و آنچه را که حرام می‌شمردند خدا حلال اعلام کرد و آنچه را از زشتکاری‌ها حلال می‌دانستند خدا حرام دانست» (ابن عاشور، بی تا: ج ۸، ۹۹).

(قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أُولَٰئِكَ أَصْلَبُونَا فَاتَّبَعْتُهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ) (اعراف، ۳۸) در عبارت (هؤلاء) = اصلونا = اینان ما را گمراه کردند) اسلوب خبری آمده است و اسم اشاره‌ی (هؤلاء) اسم معرفه‌ای است که دلالت بر مشخص بودن دقیق مشارالیه می‌کند، و جواب خدا به آنان چنین است: (لكل ضعف) و در این عبارت حذفی وجود دارد و در اصل «لكل أمة ضعف يا لكل طائفة ضعف» بوده است.

۲-۳- گفتگوی میان بهشتیان و جهنمیان: (وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) (اعراف، ۴۴) بهشتیان از اسلوب خبری (أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا) استفاده کرده‌اند که دلالت بر فخر و خوشحالی آنها و تمسخر حال جهنمیان می‌کند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا گفته نشده (وعدکم ربکم)؟ «و حذف مفعول دوم (وعد) در (ما وعد ربکم) برای ایجاز است زیرا جمله‌ی قبل (ما وعدنا ربنا) بر آن دلالت می‌کند» (ابن عاشور، بی تا ج ۸، ۱۰۵).

۲-۴- گفتگوی میان نوح (ع) و قومش: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَالُّةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأُنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (اعراف، ۵۹-۶۲) عبارت (ما لكم من إله غيره إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم) اسلوبی خبری است که حرف (من) زائده و برای تأکید می‌باشد؛ چرا که آن تأکیدی است برای کسانی که گفته‌ی (أن لا إله غير الله) را انکار می‌کنند، و آنچه که انکار آنان را اثبات می‌کند، پاسخی است که آنان به نوح دادند (إنا لنراک فی ضلال مبین) جمله‌ی خبری را در این جمله با دو تأکید آورده‌اند یکی (إنّ و لام) و دیگری یا آوردن صفت (مبین) برای (ضلال) و این یک اسلوب خبری انکاری است، و نوح (ع) با اسلوب خبری (نفي و استدراک) به آنها پاسخ می‌دهد تا گفته‌اشان را باطل کند، بنابراین گفت: (لیس بی ضلاله و لکنی رسول من رب العالمین) و این دلالت می‌کند بر اینکه گفتگوی میان نوح (ع) و قومش از نظر لفظ و معنی در شدیدترین حالت خود بوده است.

۲-۵- گفتگوی میان هود (ع) و قومش: (قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (اعراف، ۶۶-۶۷).

کافران قوم هود به او گفتند: (إنا لنراک فی سفاهة و إنا لنظنک من الکاذبین) در این قسمت دو جمله‌ی خبری از نوع انکاری آمده است زیرا در آن دو تأکید (إنّ و لام مزحلقه) بکار رفته است زیرا هود (ع) کسانی را که به عبادت بت‌ها مشغول بودند به سفاهت و کم عقلی نسبت می‌داد، و آنها نیز در پاسخ به او نسبت کم عقلی و دروغگویی در ادعای رسالت دادند» و هود (ع) در قالب جمله‌ی خبری ابتدایی و بدون تأکید، اتهام اول آنها را از خود دور می‌کند و می‌گوید (قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ) تا به آنها بفهماند که نادرستی اتهام آنها اینقدر واضح و آشکار است که پاسخ به آنها نیازی به تأکید ندارد ولی اتهام دوم آنها یعنی دروغگویی در ادعای رسالت را با تأکید و با استفاده از حرف استدارک (لکن) پاسخ می‌دهد و می‌گوید (وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) و از ویژگیهای حرف (لکن) این است که اتهامات ماقبل خود را انکار و جمله‌ی مابعد خود را اثبات می‌کند.

هود (ع) در ادامه به قومش می‌گوید: (أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ) (اعراف، ۶۸) اما نوح (ع) قومش را چنین خطاب کرده بود: (أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ). خطاب نوح (ع) به صورت جمله‌ی فعلیه می‌باشد: (أنصح لكم)، ولی خطاب هود (ع) به صورت جمله‌ی اسمیه و در قالب اسم فاعل است: (وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ)، در تفاوت میان این دو گفته، چنین استدلال می‌شود که فعل مضارع دلالت بر تجدد لحظه به لحظه می‌کند، اما اسم فاعل دلالت بر استمرار و ثبوت می‌کند از آنجا «که نوح (ع) هر روز به سوی قوم خود می‌آمد و دعوت خود را بر آنها تکرار می‌کرد (قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا) (نوح، ۵) از فعل مضارع استفاده کرده است و گفت: (وَأَنْصَحُ لَكُمْ). اما هود (ع) گفت: (وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ)، و این دلالت بر استقرار و استمرار او بر نصیحت و دعوتش دارد. نوح (ع) در ادامه می‌گوید: (وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)، ولی هود (ع) آن‌را نگفت و فقط به کلمه‌ی (أَمِين) اکتفا کرد، تا رسالت و نبوت خود را اثبات کند یعنی: من قبل از این مجادله نیز در میان شما امین بودم و شما از من نیرنگ و مکر و دروغی ندیدید، پس چگونه حال مرا به دروغگویی متهم می‌کنید؟ وَالْأَمِينُ: من فعیل، آی من أَمِنَ يَا مَنَ أَمِنَا، فهو آمِنٌ وَأَمِينٌ بمعنی واحد» (رازی، ۲۰۰۴: ج ۱۴، ۳۰۱).

۲-۶- گفتگو میان صالح (ع) و قومش: (وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَافَةٌ لَّكُمْ آيَةٌ) (اعراف، ۷۳) در عبارت (قد جاءتكم بينة من ربكم هذه نافه الله لكم آية) اسلوب خبری آمده است و کلمه‌ی (نافه) برای بزرگداشت آن به لفظ جلاله (الله) اضافه شده است مثل (بیت الله).

(قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّنْ رَبِّي قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ) (اعراف، ۷۵-۷۶) از آنجا که مستکبرین قوم صالح (ع) به خدا ایمان نداشتند و در رسالت او تردید داشتند، به همین خاطر پاسخ مؤمنین قوم صالح (ع) به مستکبرین قومش با اسلوب خبری (إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ) آمده است که دربردارنده‌ی تأکید است. ولی پاسخ سران مستکبر قومش پر از عناد و کبر می‌باشد (إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ). «هر دو طرف منازعه در گفته‌ی خود از تأکید استفاده کرده‌اند، در اینجا مؤمنان با استفاده از اسلوب حکیم به مستکبران پاسخ داده‌اند و سؤال مستکبران را حمل بر ایمان آوردن به صالح (ع) کردند و پاسخ دادند که ما به او ایمان

داریم و این همان اسلوب حکیم است که در حقیقت برخورد گوینده است با شنونده در چیزی که شنونده انتظار آن را ندارد» (استانبولی، بی‌تا: ج ۳، ۱۹۲).

۲-۷- گفتگوی میان لوط (ع) و قومش: (وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ * إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ * وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ) (اعراف، ۸۰-۸۲) لوط (ع) به قومش می‌گوید: (اینکم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء) این عبارت توضیح دهنده و تأکیدی بر عبارت (أتأتون الفاحشة) است اسلوبی خبری از نوع انکاری و برای توبیخ است؛ زیرا با بیش از دو مؤکد مورد تأکید قرار گرفته است و گویی آنها را به منزله‌ی کسی گرفته که عمل خود را منکر بودند، به همین خاطر لوط (ع) سخن خود را با دو تأکید آورد و این دلالت بر قدرت و شدت گفتگو می‌کند، و فعل (تأتون) مجاز و در معنای (تعملون) می‌باشد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۸، ۱۷۹) اما قوم لوط نه تنها درخواست پیامبر خود را نپذیرفتند، بلکه با اسلوب خبری و مؤکد، خود را پاک شمرده و لوط (ع) و یارانش را متهم به تظاهر به پاکی کردند، زمخشری در این باره می‌گوید: «سخن آنان که می‌گویند (إنهم أناس يتطهرون) در حقیقت مسخره کردن آنان و پاک شمردن خودشان است، و به کارهای ناشایست خود افتخار می‌کنند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۱۲۶).

۲-۸- گفتگوی میان شعیب (ع) و اهل مدین: (وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ) (اعراف، ۸۵) عبارت (قد جاءكم بينة من ربكم) اسلوبی خبری است که با حرف (قد) تأکید شده است، یعنی معجزه‌ای برای شما آمده است که بر نبوت من شهادت می‌دهد، مفسران درباره‌ی این جمله چنین گفته‌اند: «این جمله دلالت دارد بر اینکه شعیب (ع) معجزاتی که دلیل بر رسالتش باشد داشته، و اما آن معجزات چه بوده، قرآن کریم اسمی از آن نبرده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ۱۸۷). در ادامه کافران به پیروان شعیب (ع) می‌گویند: (وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِيَنَّ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ) (اعراف، ۹۰) در اینجا گفتگوی میان کافران و پیروان شعیب (ع) در قالب اسلوبی خبری است که دربردارنده‌ی چند تأکید و مبتنی بر ایجازی دقیق است ادامه می‌یابد؛ و هدفشان این بود که با این شیوه پیروان شعیب (ع) را از او دور کنند، به همین خاطر از (لام توطئه‌ی قسم) و (إنّ) و (لام مزحلقة) که دلالت بر تأکید در (خاسرون) دارد استفاده کرده‌اند، و

ایجاز آن جایی است که جواب قسم و شرط حذف شده است و عبارت (إنکم إذا لخاسرون) سد مسد آن شده است.

شعیب (ع) در ادامه به قومش می‌گوید: (فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ) (اعراف، ۹۳) شعیب (ع) قوم هلاک شده‌اش را جوری خطاب قرار می‌دهد گویی که آنها زنده‌اند و در برابر او حاضر هستند؛ او برای این کار از اسلوب خبری استفاده می‌کند (لقد أبلغتكم رسالات ربي ونصحت لكم) و این دلالت بر حزن و تأسف شعیب (ع) از مصیبتی است که بر قومش به خاطر عناد و کفرشان وارد شده است، ولی او خودش را تسلی می‌دهد و می‌گوید: (فكيف آسى على قوم كافرين)؛ زیرا بعد از کفر گناه دیگری نیست.

۹-۲- گفتگوی میان موسی (ع) و فرعون و ساحران: (وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ* حَقِيقٌ عَلَىٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) (اعراف، ۱۰۴-۱۰۵) موسی (ع) با بیان یک سری مقدمات و کلامی موجز و دلایل محکم، فرعون را خطاب قرار می‌دهد مقدمه‌ی اول: از آنجا که فرعون نبوت موسی (ع) را نمی‌پذیرد، موسی (ع) در پاسخ او با اسلوبی طلبی و همراه با تأکید گفت: (إني رسول من رب العالمين). مقدمه دوم: همه‌ی آنچه که می‌گوید حق است، و از اسلوب نفی و استثناء برای تأکید و اثبات دعوتش استفاده می‌کند (حقیق علیّ أنّ لا أقول علی الله إلاّ الحق) و مقدمه سوم: اینکه او از طرف پروردگارش دارای معجزه‌ای است که درستی نبوتش را اثبات می‌کند (قد جئتكم ببینه من ربکم) که در این خطاب از حرف تأکید و تحقیق (قد) که بر فعل ماضی وارد شده است بهره برده است.

(قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ) (اعراف، ۱۰۹) سران قوم فرعون در قالب اسلوبی خبری از نوع انکاری به موسی (ع) پاسخ می‌دهند (إنّ هذا لساحر عليم)؛ «این اسلوب با دو مؤکد (إنّ) و (لام مزحلقة) تأکید شده است، همچنین صفتی که موصوف را توضیح و تخصیص می‌کند، و از اسم اشاره (هذا) استفاده کرده است؛ چرا که اسم اشاره به‌طور مشخص چیزی را تعیین می‌کند و همه‌ی اینها نشان از شدت عکس‌العمل سران قوم فرعون است» (نیسابوری، ۱۹۹۷م: ج ۳، ۲۹۴).

۱۰-۲- گفتگوی میان فرعون و ساحران: (وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِيَيْنِ * قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ) (اعراف، ۱۱۳-۱۱۴) ساحران به‌خاطر اطمینانی که به خود و سحرشان در پیروزی بر موسی (ع) داشتند؛ کلام خود را در قالب اسلوب خبری که دارای چهار تأکید است، آورده‌اند و این اسلوب خبری از غرض اصلی خود خارج شده و برای فخر بکار رفته است، و تأکیدات آن عبارتند از: تقدیم جواب شرط بر جمله‌ی شرط، استفاده از (إِنَّ) و (لام تأکید)، ضمیر فصل (نحن)، به همین خاطر جواب فرعون نیز با اسلوب خبری مؤکد برای تحریک و برانگیختن همت آنان آمده است (قال نعم وإنکم لمن المقربین) و این تأکیدها عبارتند از: حرف جواب (نعم) که متضمن معنای تحقیق و حتمی بودن اجابت درخواست آنان می‌باشد، دیگری حرف (إِنَّ) و (لام تأکید) است، کثرت این تأکیدات، دلالت بر اطمینان آنان در پیروزی بر موسی (ع) دارد.

۱۱-۲- گفتگوی میان ساحران و موسی (ع): (قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ) (اعراف، ۱۱۵) در این آیه اسلوب شرط خبری با (إِمَّا) استفاده شده است که دلالت بر داشتن حق انتخاب می‌کند یعنی: اختر آن تلقی أنت أو تلقی نحن. (وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ * قَالُوا أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ) (اعراف، ۱۲۰-۱۲۲) گفتگو در اینجا با اسلوب خبری و خالی از تأکید از طرف ساحران ادامه می‌یابد و این عدم تأکید به‌خاطر ترس آنان از فرعون است. بعد از اینکه ایمانشان را به پروردگار جهانیان اظهار کردند و از آنجا که اقدام آنها اظهار صریح و آشکار در ایمان آوردن به خدا بود، نیازی به تأکید ندارد و این اسلوبی متفاوت است از آنچه در آغاز گفتگو با فرعون بکار برده بودند. در این آیه صنعت اطناب از نوع ذکر خاص (رب موسی وهارون) بعد از ذکر عام (رب العالمین) وجود دارد.

۱۲-۲- گفتگوی میان فرعون و ساحران: بعد از اینکه ساحران در برابر فرعون به پروردگار جهانیان ایمان آوردند، فرعون خشمگینانه گفت: (قَالَ فِرْعَوْنُ أَمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنَ لَكُمْ إِنْ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَثُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ * لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ) (اعراف، ۱۲۳-۱۲۴) در اینجا فرعون از اسلوبی خبری از نوع انکاری استفاده کرده است (إِنَّ هَذَا لمكرمومه في المدينة؛ از شدت خشم او گفتگو با چند تأکید آمده است، سپس جزئیات تهدید او با اسلوب خبری از نوع انکاری آمده است (لأقطعَنَّ

آیدیکم وأرجلکم من خلاف ثم لأصلبنکم أجمعین) و بعد از این تأکیدات لفظ (أجمعین) آمده است؛ تا بیان کند که هیچ کس از دست او نمی‌تواند نجات یابد.

۲-۱۳- گفتگوی میان ایمان آوردندگان به خدا و فرعون: اما ایمان آوردندگان به خدا به تهدیدات فرعون چنین پاسخ دادند: (قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * وَمَا نُنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنا مُسْلِمِينَ) (اعراف، ۱۲۵-۱۲۶) آنان با اسلوب خبری از نوع انکاری بیان کردند که به تهدیدات فرعون توجهی ندارند و با تمام وجود به ایمان خود افتخار می‌کنند (إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ)، خشم فرعون در ادامه به اوج خود می‌رسد: (وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَالَّذِينَ آمَنُوا سَنُقْتَلُ أَوْ نُبْتَلُ وَمَنْ نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ إِنْ نَحْنُ إِلَّا نَفْسٌ مُّذْمُومَةٌ وَإِنَّا لَمُبْتَلُونَ) (اعراف، ۱۵۰) اینکه فرعون گفت (إنا) و نگفت (نحن) برای این است که (إنا) دربردارنده‌ی تأکید و تقریر و اثبات است، و این همان چیزی است که مقصود فرعون می‌باشد.

۲-۱۴- گفتگوی میان خدا و موسی (ع): (قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ) (اعراف، ۱۴۴) جمله‌ی (إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ) جمله‌ی خبری و تأکیدی است تا بیان کند که برگزیده شدن موسی (ع) به پیامبری جای هیچ شکی در آن نیست؛ همچنین دلالت بر فخر و افتخار می‌کند.

۲-۱۵- گفتگوی میان موسی و هارون (ع): (وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (اعراف، ۱۵۰) شدت و اوج گفتگو در میان موسی و هارون (ع) نمایان می‌شود؛ آنجا که از فعل ذم (بئس) استفاده می‌کند (بئسما خلفتمونی) و آنجا که به‌خاطر شدت خشم موسی (ع) بر برادرش هارون (ع) با او سخنی نمی‌گوید بلکه خشم خود را با تنبیه بدنی آشکار می‌کند (وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ) ولی هارون (ع) از روی ادب و احترام تسلیم برادر خود می‌شود و با زبان امید و آرزو به دفاع از خود می‌پردازد (ابن أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي) و به دنبال آن یکی از افعال مقاربه را به آن عطف می‌کند (وَكَادُوا يَقْتُلُونِي)، و هارون (ع) همه‌ی این جملات خبری را برای جلب مهربانی و ترحم موسی (ع) بیان می‌کند که او در پند و نصیحت کردن مردم کوتاهی نکرده است؛ ولی قوم او را تضعیف کرده و نزدیک بود که او را بکشند.

۲-۱۶- گفتگوی میان خدا و موسی (ع): (قُلْ لَأَ أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (اعراف، ۱۸۸) در این آیه اسلوب‌های خبری متعددی بکار رفته است، از جمله نفی (لا أملك لنفسی نفعاً) و تأکید نفی (ولا ضراً) و به دنبال آن اسلوب قصر (إلا ما شاء الله) و آن اسلوب مشیت بیان خواست خدا است که مخصوص اسلوب قرآنی می باشد و قبل از قرآن در کلام عرب چنین اسلوبی نیامده بود، و در ادامه اسلوب شرط همراه با فعل و جواب آن آمده است (ولو كنت أعلم الغيب لاستكثرت من الخير) همچنین از صنعت طباق در این آیه استفاده شده است طباق میان (نفعاً ولا ضراً، بشیراً و نذیراً) و سرانجام این آیه با اسلوب قصر متشکل از نفی و استثنا پایان می‌پذیرد (إن أنا إلا نذیر وبشیر لقوم یؤمنون).

نتیجه:

با بررسی آیات گفتگو در سوره‌ی اعراف می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

- ۱- طرفین گفتگو در گفتگوهای خود از میان اسلوب انشایی و خبری، بیشتر از اسلوب‌های انشایی از نوع طلبی استفاده کرده‌اند.
- ۲- اسلوب‌های انشایی و خبری به کار رفته در آیات مربوط به گفتگو در این سوره، بیشتر به خاطر اهداف بلاغی از معنای اصلی خود خارج شده و در معنای دیگری به کار رفته‌اند.
- ۳- از دیگر جلوه‌های بلاغی آیات گفتگو در این سوره می‌توان به ایجاز، اطناب، استعاره، التفات، قصر و اسلوب حکیم، طباق، تقدیم و تأخیر اشاره کرد.
- ۴- پیامبران در گفتگو و دعوت اقوام خود با وجود اختلاف در برخی الفاظ از یک اسلوب واحد و به صورت (یا قوم اعبدا الله ما لکم من إله غیره) استفاده کرده‌اند که این نشان از وحدت ادیان آسمانی در دعوت به یکتاپرستی می‌کند.
- ۵- در برخی گفتگوها بر اساس شرایط و موقعیت گفتگو تفاوت‌هایی در الفاظ آنها وجود دارد که همه‌این موارد به اهداف بلاغی آنها برمی‌گردد و در حقیقت یکی از اسرار تشابه اسلوبی قرآن می‌باشد.

منابع و ماخذ

- قرآن کریم.
-، (۱۳۷۷ ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه‌ی علمیه قم.
- ابن اثیر، نصر الله، (۲۰۰۰م)، المثل السائر، تحقیق محمد محی‌الدین عبد الحمید، بیروت، المكتبة العصرية للطباعة والنشر.
- ابن جزی، محمد بن أحمد، (۱۹۹۶م)، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق عبد الله الخالدي، بیروت، دار الأرقم.
- ابن حنبل، أحمد، (۲۰۰۱م)، مسند الإمام أحمد، تحقیق شعيب الأرنؤوط وآخرين، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن عاشور، محمد الطاهر، (بی‌تا) التحرير والتنوير، نرم‌افزار مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ابن عطیه، الأندلسی المحاربی، (۲۰۰۱م)، الوجیز فی تفسیرالكتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۲۰۰۳م)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابن هشام، جمال الدین، (بی‌تا) شرح شذور الذهب، تحقیق محمد محیی‌الدین عبد الحمید، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
- ادريسی، أبو زيد، (بی‌تا)، منهج الحوار فی القرآن الکریم، مغرب، الدار البيضاء.
- استانبولی، إسماعیل حقی، (بی‌تا)، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الفکر.
- آلوسی، شهاب الدین محمود، (بی‌تا)، روح المعانی، بیروت، دار الفکر.
- بیضاوی، ناصر الدین، (۱۴۱۸ق)، تفسر البيضاوی (أنوار التنزیل وأسرار التأویل) تحقیق محمد المرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- ثعالبی، عبدالرحمن، (۱۹۷۷م)، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق علی معوض، بیروت، إحياء التراث العربي.
- خازن، أبو الحسن، (۱۹۹۵م)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- رازی، محمد بن عمر، (۲۰۰۴م)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسن بن محمد، (۱۳۷۵ ش)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید گیلانی، تهران، انتشارات مرتضوی.
- رضا، محمد رشید، (۱۹۹۰م)، تفسیر المنار، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- زجاج، أبو إسحاق، (۱۹۸۸م)، معانی القرآن وإعرابه، تحقیق، عبدالجلیل عبده، بیروت، عالم الکتب.

- زرکشی، بدرالدین، (۱۹۹۰م)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت، دار التراث.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامس التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.
- السمین الحلبي، أبو العباس، (۱۹۸۶ م)، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، تحقیق احمد الخراط، دمشق، دار القلم.
- شوکانی، محمد بن علی، (۱۹۹۳م)، فتح القدير، دمشق، دار ابن کثیر.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، مطبعة ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- عبد الباقي، محمد فؤاد، (بی تا)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، بیروت، دار المعرفة.
- عبد العاطی، محمد، (۲۰۰۴م)، منهجية الحوار فی القرآن الکریم، قاهره، المكتبة الإسلامية.
- عجک، بسام داود، (۱۴۱۸ق)، الحوار المسيحي الإسلامي، دار القتیبة.
- عمادی، ابو السعود، (بی تا)، تفسیر أبی السعود (إرشاد العقل السليم إلى مزايا الکتاب الکریم)، بیروت، دار إحياء التراث.
- غرناطی، أبو جعفر، (۲۰۰۶م)، ملاک التأویل القاطع بذوی الإلحاد والتعطيل، تحقیق عبدالغنی الفاسی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- فراء، ابو زکریا، (۱۹۸۳م)، معانی القرآن، تحقیق احمد یوسف وآخرین، بیروت، عالم الکتب.
- قرطبی، محمد بن أحمد، (۱۹۶۴م)، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق أحمد البردوني، قاهره، دار الکتب المصریة.
- قطب، سید، (۱۹۸۶م)، فی ظلال القرآن، جده، دار العلم للطباعة والنشر.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- نحلاوی، عبد الرحمن، (۲۰۰۱م)، أصول التربية الإسلامية، بیروت، دار الفكر المعاصر.
- نسفی، عبدالله، (بی تا)، تفسیر النسفی، قاهره، دار إحياء الکتب العربیة.
- نیسابوری، نظام الدین، (۱۹۹۵م)، غرائب القرآن ورغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیة.

